

زنان: فقر مضاعف

دکتر افسانه کمالي*

اگر چه مطالعات در باب فقر در جامعه انساني، خصوصاً در ابعاد اقتصادي و اجتماعي، اندك نيست، اما موضوع شناخت فقرا و تفكيك و بررسي ابعاد فقر در آن ها چندان فراوان نيست . يكي از مهم ترين ويژگي هاي مغفول در ميان اين نوع مطالعات، جنسيت و شناخت تأثير آن در تعميق و شدت فقر است . اين مطالعه ضمن بررسي تعاريف و شاخص هاي متعارف، با استفاده از تفكيك خانوارهاي کشور به تفكيك جنسيت سرپرست خانوار و بررسي ويژگي هاي كلي و بعد و تركيب اعضاي خانوارهاي کشور، از متغيرهاي وضع تاهل، وضع اشتغال، وضع سواد، وضعيت مسکن و نيز هزينه و درآمد آن ها مسئله فقر و ابعاد آن را واکاوي کرده است. اگر چه فقدان اطلاعات دقيق و يا محدوديت آن ها امکان بررسي کامل مسئله را پديد

* جامعه شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء
<a_ kamali@yahoo.com>

نمی‌آورد، با این حال شواهد حاکی از «زنانه شدن فقر» و بالاتر رفتن سطح آن در میان خانوارهایی است که سرپرست آن ها زنان هستند. هر چند که این مفهوم برای به تصویر کشیدن فقر زنان بسنده نیست.

کلیدواژه‌ها: ایران، زنان، فقر

مقدمه

بررسی مسئله فقر از جهات و ابعاد گوناگونی میسر است. اقتصاددانان به عوامل مؤثر بر فقر و حدود و دامنه آن و جام عه‌شناسان به تأثیرات فقر در بروز آسیب‌های دیگر اجتماعی - فرهنگی تأکید داشته‌اند. با این حال، شناسایی و تفکیک میان فقرا و بررسی ابعاد فقر در میان گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی کم‌تر مورد توجه واقع شده است. یکی از بارزترین ویژگی‌های مغفول در بررسی دامنه فقر، مسئله جنسیت و تأثیر آن در تعمیق و شدت فقر است. پدیده «فقر زنانه» از جمله مباحث جدید و کم‌تر مورد عنایت در مسئله فقر محسوب می‌شود. این مقاله درصدد است که: الف) به شاخص‌های مطرح در سنجش فقر و شناخت ویژگی‌های فقرا توجه کند؛

ب) نشان دهد که جنسیت مهم ترین عامل در شناخت ویژگی‌های فقرا در کشور محسوب می‌شود و فقری مضاعف را بر زنان تحمیل می‌کند؛
ج) به صورتی مقایسه‌ای با مردان، ابعاد فقر زنان را ارائه کند.

1) تعاریف و شاخص‌ها

از نظرگاه فلسفی، فقر و محرومیت زمانی حادث می‌شود که زمان احساس نیاز مقدم بر زمان ارضای نیاز باشد. لذا، با عنایت به مجموعه باز و بنی‌های نیازهای انسان، جامعه انسانی همیشه فقیر و محروم باقی خواهد ماند (عظیمی، 1374: 197). با این حال، فارغ از مباحث فلسفی، فقر به محرومیت یا فقدان ضروریات اولیه زندگی نیز قابل ارجاع است. در بررسی‌های مرسوم از فقر و حدود و دامنه آن، معمولاً گرایشی به استفاده از مفهوم «خانوار» وجود دارد. همان‌طور که نگارنده پیش‌تر نشان داده است (شادی‌طلب و کمالی: 1379) این گرایش دو نوع ابهام می‌آفریند:

الف) سبب می‌شود که گروه‌ها و افراد درون خانوار کم‌تر مورد توجه واقع شوند و نیز سهم آنان به یکسان و به صورت سرانه تلقی شود؛
ب) همین سنجش نیز معمولاً بر مبنای اطلاعات آماری موجود برای «سرپرست خانوار» مورد بررسی

واقع شود که خصوصاً در مورد زنان با کاستی و تعابیری دور از واقع همراه است. منزلت فروتر زنان در خانواده و تفسیر جهان اجتماعی بر مبنای خصایل مردانه از روشن شدن ویژگی‌ها و اقتضائات خاص زنان جلوگیری می‌کند. به این ترتیب شناخت مسائل زنان از دریچه خاص مردان، تصویری دور از واقعیات آنان را در بر دارد. برای مثال نمی‌توان ابعاد درد و رنج زنی را دریافت که بر اثر زندانی شدن، معلولیت و یا بی‌مسئولیتی خانواده خود را در فقر و تنگ دستی رها کرده است؛ زیرا در این موارد بنا به اقتضائات فرهنگی، همچنان مردان سرپرست خانوار محسوب می‌شوند. به رغم این اختلاط مفهومی و روشن نبودن مرزهای دقیق خانوارهای فقیر زنان، ضرورت استفاده از آمارهای موجود، تن دادن به این مفهوم را الزامی می‌سازد. در بررسی مسئله فقر به ویژگی‌های متعددی برای شناخت فقرا اشاره شده است: وضعیت مسکن، اشتغال یا بی‌کاری سرپرست خانوار، فقدان عضو شاغل، وضعیت تأهل و بعد کوچک خانوار، بی‌سوادی و فقدان عضو باسواد، اشتغال در بخش‌های ساختمان، کشاورزی، اشتغال در مشاغل حقوق بگیر و ... از جمله این ویژگی‌هاست. با این حال، در برخی از مطالعات نشان داده شده است که خصوصاً در دهه‌های

اخیر افزایش فقر در بین خانوارهای زن سرپرست، یکی از عوامل افزایش نابرابری توزیع درآمد در میان خانوارها محسوب می شود (پروین، 1372؛ جعفری، ص میمی: 1371). سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نیز نشان داده است که احتمال ابتلا به فقر در خانوارهای زن سرپرست، در مناطق شهری 35 و در مناطق روستایی 65 درصد است (1379: 42).

لذا، با توجه به این مسئله، تا آن جا که اطلاعات محدود و اندک موجود امکان آن را فراهم می آورد، ابعاد فقر بر حسب بعد و ترکیب اعضای خانوار، وضعیت تأهل، وضع اشتغال، وضع سواد، وضع مسکن و وضع درآمد و هزینه خانوار با عنایت به تفکیک جنسیتی پژوهش و بررسی خواهد شد.

2) بررسی ویژگی های خانوارهای کشور به تفکیک جنسیت سرپرست خانوار

2-1) ویژگی های کلی خانوارهای کشور

نتایج آخرین سرشماری در 1375 نشان داده است که از مجموع 12/349/003 خانوار ایرانی، 1/035/067 خانوار (8/40 درصد) تحت سرپرستی زنان بوده است. اگرچه از آن زمان تاکنون اطلاع دقیقی از تعداد خانوارهای کشور وجود ندارد، اما نتایج

آمارگیری‌های نمونه‌ای مختلف، نشان داده است که سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست از 8/41 به 8/73 رسیده که نشانگر افزایشی 3/93 درصدی است. البته این افزایش معطوف به افزایش سهم نسبی زنان شهری سرپرست خانوار بوده است (6/77 درصد)؛ حال آن که در همین دوره سهم نسبی زنان روستایی سرپرست خانوار کاهشی معادل 11/79 درصد داشته است. نتایج حاصل در جدول 1 (مرکز آمار ایران، 1376؛ 1382) همچنین نشان می‌دهد که سهم نسبی خانوارهای مرد سرپرست طی این دوره با کاهش مواجه بوده که عمدتاً معطوف به خانوارهای روستایی است. این مسئله در عین حال موجب کاهش سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست در مناطق روستایی از 9/29 درصد در 1375 به 8/85 درصد در 1382 شده است و در مقابل افزایش سهم نسبی زنان سرپرست خانوار در مناطق روستایی از 8/30 به 8/64 در همین مدت مشابه است. این موضوع عوارض و آثار متعددی دارد که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

جدول 1: توزیع نسبی سرپرستان خانوار بر حسب جنس و منطقه، طی سال‌های 1375-1382

زن			مرد			سال
روستایی	شهری	کل	روستایی	شهری	کل	
36/48	63/52	8/40	35/60	64/40	91/60	1375
41/54	58/46	7/38	39/76	60/24	92/62	1376
41/42	58/58	8/00	40/23	59/77	92/00	1377
43/27	56/73	8/17	41/91	58/09	91/83	1378
40/46	59/54	8/19	40/87	59/13	91/81	1379
41/46	58/54	8/64	40/78	59/22	91/36	1380
41/74	58/26	8/80	41/32	58/68	91/20	1381
32/18	67/82	8/73	31/41	68/59	91/27	1382
-11/79	6/77	3/93	-11/77	6/51	-0/36	میزان افزایش 75-82

2-2) بعد و ترکیب اعضای خانوارهای کشور

آمارهای کشور نشان می‌دهد که میانگین بعد خانوارهای مرد سرپرست از 4/99 (در سال 1376) به 4/39 و در خانوارهای زن سرپرست از 2/83 به 2/57 رسیده است. اگرچه این فرآیند را می‌توان ناشی از برنامه‌های جمعیتی دولت و تغییر نگرش‌های اجتماعی در تعداد فرزندان مطلوب قلمداد کرد، با این حال توجه به سهم نسبی خانوارهای تک نفره نشان می‌دهد که کاهش بعد خانوار و در عین حال تمایز شدید آن

در میان خانوارهای مرد سرپرست و زن سرپرست را نمیتوان ناشی از تغییر الگوهای جمعیتی قلمداد کرد. در حالی که سهم نسبی خانوارهای مرد سرپرست در سال 1376 تنها $1/54$ درصد کل این نوع خانوارها بوده و در نهایت در سال 1382 به $2/33$ رسیده، سهم مشابه برای خانوارهای زن سرپرست از $35/18$ به $38/81$ ارتقا یافته است. باتوجه به ارقام جدول 2 (مرکز آمار ایران، 1376-1382) اگرچه خانوارهای تک نفره به طور کلی در دوره فوق افزایش یافته اند، اما این افزایش برای زنان بیش تر بوده و نهایتاً در پایان دوره شکاف $33/64$ درصدی سهم این نوع خانوارها را به $36/48$ درصد رسانده است. ($57/56$ درصد در 1375 و $85/34$ درصد در سال 1381). همچنین چنان چه صرفاً خانوارهای «خودسرپرست»، «سرپرست و فرزندان» و «سرپرست، فرزندان و سایرین» که از نوع خانوارهای معمول محسوب میشوند مورد توجه واقع شود، در حالی که سهم مورد نظر برای مردان از $2/77$ درصد در سال 1375 به $1/78$ درصد در سال 1381 رسیده، ارقام مشابه برای زنان $61/8$ و $86/15$ درصد بوده است. این به آن معناست که حداقل به صورتی اولیه سهم نسبی خانوارهای آسیب پذیر در میان مردان بسیار اندک و در میان زنان اکثریتی قاطع است.

جدول 2: میانگین بعد خانوار و سهم نسبی خانوارهای
تک نفره برحسب جنس سرپرست خانوار در سالهای 1376-1382

سال	مرد		زن	
	میانگین	خانوار تک نفره	میانگین	خانوار تک نفره
1376	4/99	1/54	2/83	35/18
1377	4/80	1/83	2/73	37/65
1378	4/70	1/92	2/67	39/04
1379	4/64	2/01	2/68	38/36
1380	4/58	2/01	2/72	37/04
1381	4/56	1/83	2/68	37/58
1382	4/39	2/33	2/57	38/81

کوچک بودن بعد خانوار و سهم نسبی خانوارهای تک نفره به تعبیر حسین عظیمی (1374: 223) و به اذعان سازمان مدیریت و برنامه ریزی (1379: 41) یکی از ویژگی های اصلی خانوارهای فقیر است. بررسی نسبی بعد خانوار و ارتباط آن با فقر، حاکی از آن است که خانوارهای تک نفره و دونفره روستایی به ترتیب با احتمال 90 و 60 درصد و خانوارهای مشابه شهری 60 و 25 درصد در معرض فقر قرار دارند. باید توجه داشت که خانوارهای تک نفره عمدتاً خانوارهایی هستند که سرپرست مسن و یا بسیار جوان دارند که گروه اول به دلیل عدم برخورداری از مزایای یک نظام جامع تأمین

اجتماعی و گروه د و م به دلیل قرار گرفتن در ابتدای منحنی درآمد - سن با احتمال بیشتری در معرض فقر قرار می‌گیرند.

از این لحاظ، ترکیب اعضای خانوارها نیز می‌تواند مهم تلقی شود. نتایج بررسی ترکیب اعضای خانوار در جدول 3 (مرکز آمار ایران، 1381) نشان می‌دهد در حالی که بخش عمده خانوارهای مرد سرپرست از «سرپرست، همسر و فرزندان» تشکیل می‌شود (73/94 درصد در سال 1375 و 75/83 درصد در سال 1381)، خانوارهای تک نفره «خود سرپرست» و خانواده‌های متشکل از «سرپرست و فرزندان» در میان زنان سهم اصلی و بیشتر را دارند.

جدول 3: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و ترکیب اعضای خانوار

زن		مرد		ترکیب
81	75	81	75	
32/25	9/74	1/18	1/76	سرپرست
0/33	0/60	9/44	9/74	سرپرست و همسر
0/0	4/03	75/83	73/94	سرپرست، همسر و فرزندان
0/0	0/34	9/59	5/79	سرپرست، همسر و سایرین
53/09	47/82	0/54	0/84	سرپرست و فرزندان

0/81	4/24	0/06	0/17	سرپرست، فرزندان و سایرین
13/5	23/77	3/36	7/72	سایر

2-3) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضع تأهل

مطالعه حسین عظیمی (1374: 221) در باب اطلاعات حاصل از نتایج سرشماری سال 1365 نشان داده که زنان بدون همسر خصوصاً در سنین بالاتر از 40 و بالاتر از 60 سال در مقایسه با مردان هم وضعیت و مشابه، در فقر شدیدتری به سر می‌برند. به علاوه در برنامه مبارزه با فقر، سازمان مدیریت نشان داده که زنان مطلقه یا رهاشده، خصوصاً در مناطق روستایی، با احتمال بیش‌تری در معرض فقر شدید قرار می‌گیرند (1379: 42). اطلاعات موجود درباره جمعیت 15 ساله و بالاتر کشور در دو مقطع 1375 و 1381، نشان می‌دهد که سهم نسبی مردان بدون همسر بر اثر فوت، طلاق و یا هرگز ازدواج نکرده 15 ساله و بالاتر کشور، در فاصله سال‌های 1375 تا 1381 از 3/78 به 2/74 درصد کاهش یافته؛ در حالی که چنان‌که جدول 4 (مرکز آمار ایران، 1381) نشان می‌دهد، در همین دوره سهم مشابه برای زنان از 78/05 به 88/92 درصد افزایش یافته است. به این ترتیب اختلاف نسبی و شکاف میان زنان و مردان از 74/27 به 86/18 درصد افزایش یافته است که به

خودي خود به معنای آسیب پذیری بیشتر زنان بدون همسر محسوب می‌شود.

جدول 4: توزیع جمعیت 15 ساله و بالاتر کشور برحسب جنس و وضع تأهل در سال‌های 1381-1375

زن		مرد		وضعیت
1381	1375	1381	1375	
11/07	21/57	97/26	96/11	دارای همسر
81/43	70/48	1/07	1/45	بدون همسر بر اثر فوت
4/72	4/05	0/56	0/25	بدون همسر بر اثر طلاق
2/77	3/52	1/11	2/08	مرکز ازدواج نکرده
0/0	0/36	0/0	0/96	اظهار نشده

2-4) توزیع خانوارهای کشور برحسب وضع اشتغال

وضع اشتغال از جهات متعددی می‌تواند بر فقر و ابعاد آن تأثیرگذار باشد. یکی از اصلی‌ترین وجوه آن مسئله بی‌کاری سرپرست خانوار است. بی‌کاری به منزله قطع درآمدهای معمول خانوار و درغلطیدن در دایره فقر به دلیل فقدان تأمینات اجتماعی و بیمه‌های بی‌کاری است. جدول 5 (مرکز آمار ایران، 1382_1376) نشان می‌دهد که به رغم بالاتر بودن میزان بی‌کاری در میان مردان سرپرست خانوار در

1376 (6/42 در مقابل 5/91 درصد)، با کاهش بیشتر میزان بیکاری مردان سرپرست خانوار نسبت به زنان در 1382، این دو میزان در حدود یکدیگر قرار گرفته‌اند (3/73 درصد برای مردان در مقابل 3/59 درصد برای زنان). این در حالی است که شادی‌طلب و کمالی (1379: 350-351) نشان داده‌اند که آمارهای موجود در باب بیکاری زنان سرپرست خانوار بسنده و کافی نیست.

جدول 5: توزیع سرپرست خانوارهای کشور برحسب وضع فعالیت و اشتغال
در سال‌های 1376-1382

سال	مرد			زن		
	فعال	شاغل	بیکار	فعال	شاغل	بیکار
1376	87/54	81/19	6/42	12/89	12/13	5/91
1377	87/16	82/41	5/44	14/43	13/78	4/50
1378	86/84	81/73	5/88	13/95	13/31	4/57
1379	86/62	81/47	5/94	14/17	13/50	4/65
1380	85/69	80/73	5/79	14/30	13/50	5/57
1381	85/01	81/04	4/67	11/81	12/11	4/96
1382	84/71	81/55	3/73	12/40	11/17	10/77

این موضوع با مقایسه میزان اشتغال و سهم نسبی افراد دارای درآمد بدون کار در میان زنان و مردان سرپرست خانوار، به صورتی دقیق تر روشن می‌شود. با توجه به ارقام بسیار پایین میزان اشتغال زنان در مقایسه با ارقام مشابه برای مردان، در صورتی می‌توان میزان های بی‌کاري را کافی و دقیق تلقی کرد که سهم نسبی افراد دارای درآمد بدون کار محسوب شوند. مجموع شاغلان و افراد دارای درآمد بدون کار در میان زنان از 49/29 درصد در سال 1376 به 31/64 درصد در سال 1382 کاهش یافته است. این در حالی است که ارقام مشابه برای مردان به ترتیب 90/12 و 93/95 درصد به معنای افزایش خانوارهای صاحب درآمد است (جدول 5). البته این موضوع به خودی خود به مفهوم سهم بسیار بیش‌تر خانوارهای بدون درآمد در میان زنان و در عین حال نادرستی ارقام مربوط به بیکاري در میان زنان سرپرست خانوار، حداقل در سال‌های تحت بررسی، است.

در عین حال باید توجه داشت همان‌طور که برنامه مبارزه با فقر (1379: 42) اذعان دارد تراکم خانوارهایی که سرپرستان آن‌ها دارای درآمد بدون کار هستند، باتوجه به ماهیت این گروه که شامل مستمری‌بگیران، بازنشستگان و افراد تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی هستند، در دهک اول

بسیار زیاد است. از این رو نمی‌توان داشتن درآمد بدون کار و سهم نسبی بیش تر آن در میان زنان سرپرست خانوار را به معنای وضعیت بهتر درآمد در میان آنان قلمداد کرد.

در عین حال این سؤال وجود دارد که چنانچه در سال 1382 کمتر از یک سوم خانوارهای زن سرپرست دارای سرپرست شاغل و یا دارای درآمد بدون کار بوده‌اند، آیا فرد دیگری در این دسته از خانوار، وجود داشته است که به واسطه اشتغال خود خانوار را تأمین مالی کند؟ نتایج حاصل در جدول 6 (مرکز آمار ایران، 1381؛ 1380-1381) نشان می‌دهد که سهم نسبی خانوارهای بدون فرد شاغل در میان مردان از 10/93 درصد در 1375 به 9/79 درصد در 1381 و ارقام مشابه در مورد زنان از 63/69 درصد به 51/79 درصد رسیده است. در مجموع اگرچه میزان کاهش سهم نسبی خانوارهای زن سرپرست بدون فرد شاغل، درمقایسه با خانوارهای با سرپرست مرد بسیار بیش تر بوده، اما به سبب سهم نسبی بسیار بالاتر این دسته از خانوارها در میان زنان، شکاف موجود همچنان به صورت جدی باقی است. به نظر پروین (1372: 121) نسبت بالای خانوارهای بدون فرد شاغل قطعاً مهم‌ترین عامل فقر در خانوارهای کم‌درآمد است.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (1379: 42-43) نیز نشان داده است که حدود 37 درصد از خانوارهای

فقیر در دهک اول، هیچ فرد شاغلی در خانواده ندارند و به علاوه در صورت افزایش تعداد افراد شاغل در خانوارها احتمال ابتلا به فقر بسیار کاهش می‌یابد. از این لحاظ خانوارهای زن سرپرست بدون عضو شاغل از آسیب پذیرترین خانوارها و فقیرترین آنها محسوب می‌شوند.

جدول 6- توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست خانوار و سهم خانوارهای بدون فرد شاغل

سال	مرد	زن
1375	10/93	63/69
1380	9/35	53/60
1381	9/79	51/79

و بالاخره تا آن جا که اطلاعات موجود امکان بررسی را فراهم می‌کند، یکی دیگر از مسائل مهم در موضوع اشتغال وضع شغلی سرپرستان خانوار است. نتایج حاصل در جدول 7 (مرکز آمار ایران، 1376_1382) نشان می‌دهد که حداقل به صورتی اولیه شاغلان کارفرما و کارکنان مستقل که وضعیت درآمدی بهتری دارند در میان زنان سرپرست خانوار بسیار کمتر از مردان مشابه است. سهم نسبی این گروه در میان زنان از 52/37 درصد در 1376 به 44/72 درصد در 1382 و سهم مشابه برابر مردان از 50/08 به 48/92 درصد در فاصله همان سال ها رسیده است. به

عبارت دیگر افزون بر پایین بودن ارقام مربوط به زنان میزان کاهش این سهم در میان زنان سرپرست خانوار (7/65 درصد) بسیار بیشتر از میزان مشابه برای مردان (1/16 درصد) بوده است. از سوی دیگر، به زعم عظیمی (1374: 209) ثبات نسبی حقوق مزدبگیران و حقوق‌بگیران در مقایسه با نرخ تورم سال‌های اخیر باعث شده است که بخش عظیمی از آن‌ها در زمره جمعیت آسیب‌پذیر و دچار فقر و محرومیت قرار بگیرند. لذا، چنان‌چه صرف نظر از سهم نسبی کارفرمایان و کارکنان مستقل، سهم مزدبگیران و حقوق‌بگیران را در میان زنان و مردان سرپرستان خانوار بررسی کنیم، روشن می‌شود که درصد مردان این گروه، از 49/79 در 1376 به 51/04 در 1382 (1/25 درصد افزایش) رسیده و ارقام مشابه برای زنان نیز از 46/86 به 54/99 (8/13 درصد افزایش) رسیده است. جدای از سهم بیش‌تر زنان مزد و حقوق‌بگیر سرپرست خانوار در مقایسه با مردان، میزان این افزایش نیز برای زنان بیش‌تر از مردان بوده است. این موضوع نیز می‌تواند به عنوان شاخصی برای سنجش و مقایسه وضعیت فقر در میان زنان و مردان سرپرست خانوار محسوب شود.

جدول 7: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس و وضع شغلی سرپرست خانوار

زن			مرد			سال
مزد و حقوق بگ یر	کارکن ن مستقل	کارفرما	مزد و حقوق بگ یر	کارکن ن مستقل	کارفرما	
46/86	/50			/98		137
45/79	49			44		6
49/25	/14			/10		137
45/75	48			44		7
50/00	/78	2/87	49/79	/85	5/10	137
48/02	44	4/63	49/25	44	6/49	8
54/99	/22	4/87	47/98	/74	7/03	137
	49	4/46	48/70	43	7/42	9
	/67	4/43	48/97	/90	7/02	138
	44	4/23	48/35	43	7/87	0
	/30	4/94	51/04	/68	7/76	138
	47			43		1
	/78			/16		138
	39			40		2

2-5) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضع سواد

فقدان سواد یا تحصیلات اندک یکی از ویژگی های خانواده های فقیر است. مطالعات نشان داده است که

حدود 1/5 میلیون خانوار، فاقد عضو باسواد هستند و این نسبت در خانواده های فقیر بسیار گسترده است (پروین، 1372: 123). با این حال این مسئله در مورد رؤسای خانوار اهمیت بیش تری دارد. برنامه مبارزه با فقر اذعان دارد که حدود 55 درصد سرپرستان بی سواد هستند. (سازمان مدیریت و برنامه ریزی، 1379: 42). چنانچه این متغیر را به تفکیک جنس رؤسای خانوارهای کشور بررسی کنیم، همچنان که جدول 8 (مرکز آمار ایران، 1381) نشان می دهد، روشن می شود که به رغم افزایش میزان باسوادی در میان سرپرستان مرد خانوارهای کشور، در فاصله سال های 1375-1381، این نسبت در میان زنان سرپرستان خانوار کاهش یافته و در عین حال بسیار کم تر از نصف مقادیر مشابه برای مردان بوده است. پایین بودن این مقدار برای زنان سرپرست خانوار، به تنهایی نشانه فقر بسیار گسترده در میان این دسته از خانوارهای کشور است؛ زیرا بی سوادی احتمال اشتغال مناسب و با درآمد کافی را از افراد سلب کند و احتمال اشتغال به مشاغل یدی و دست پایین و یا حتی بیکاری را افزایش می دهد. در عین حال، فرد بی سواد از امکان مطالبه جدي و دقیق حقوق خود نیز درمی ماند و این مسئله ای است که پیش روی بخش عمده خانوارهای زن سرپرست قرار دارد.

جدول 8: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس و میزان باسوادی سرپرست خانواده

سال	مرد	زن
1375	71/42	33/82
1381	73/51	32/22

2-6) ترکیب خانوارهای کشور برحسب وضعیت مسکن

تنها اطلاعات موجود درباره نحوه تصرف مسکن خانوارهای کشور نشان می‌دهد که در سال 1375، 66/2 درصد خانوارهای مرد سرپرست و 71/9 درصد خانوارهای زن سرپرست مسکن ملکی (اعیان و عرصه و اعیان) در اختیار داشته‌اند. از این روی شاید به نظر رسد که زنان سرپرست خانوار به رغم تمام دشواری‌های دیگر، حداقل سرپناهی در اختیار دارند. با این حال چنان‌چه کیفیت مسکن این گروه با وضعیت مشابه برای مردان مقایسه شود واقعیات به صورت دیگری جلوه خواهد کرد.

جدول 9: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و نحوه تصرف و تعداد اتاق‌های واحد مسکونی در سال 1375

وضعیت	مرد	زن
مسکن ملکی	66/2	71/9
محل سکونت فقط یک اتاق	10/27	19/94

26/29	22/38	محل سکونت فقط دو اتاق
-------	-------	--------------------------

نتایج سرشماری سال 1375 نشان داده است در حالی که تنها حدود 10 درصد خانوارهای مرد سرپرست تنها یک فضا (اتاق) برای زندگی در اختیار دارند، این رقم برای زنان حدود 20 درصد یا 2 برابر است. همچنین چنان که از جدول 9 (مرکز آمار ایران، 1381) برمی‌آید، خانوارهای صاحب فقط 2 اتاق، در میان مردان و زنان، به ترتیب 22/38 و 26/29 درصد بوده است. با عنایت به تعریف اتاق در سرشماری‌ها که شامل فضایی با حداقل 4 متر مربع مساحت و 2 متر ارتفاع و شامل اتاق‌های معمولی و آشپزخانه است، همچنان که مرحوم عظیمی نیز اذعان دارد می‌توان زندگی در یک یا دو فضا برای یک خانوار را در اکثر قریب به اتفاق موارد دال بر فقر و محرومیت خانوار قلمداد کرد (1374: 212).

همچنین اطلاعات دیگر در باب تسهیلات عمده مسکن نشان می‌دهد در حالی که در سال 80 و 81 به ترتیب 0/03 و 0/21 خانوارهای مرد سرپرست دارای تسهیلات مسکن بوده‌اند، این میزان در هر دو سال پیاپی برای زنان 0/00 بوده است. این به آن معناست که در میان خانوارهای زن سرپرست، هیچ

کدام تمامی تسهیلات ممکن مسکن، حداقل در اندازه های کشور، را در اختیار نداشته اند. همچنان که از جدول 10 (مرکز آمار ایران، 1380-1381) می توان دریافت، در میان سایر تسهیلات، تنها توجه به دو مورد حمام و آشپزخانه به عنوان تسهیلات اصلی مسکن، نشان می دهد که تقریباً خانوارهای زن سرپرست 10 درصد کم تر از خانوارهای مرد سرپرست از چنین امکانی برخوردار بوده اند.

جدول 10: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و تسهیلات عمده مسکن

زن		مرد		تسهیلات
81	80	81	80	
99/19	99/23	98/91	99/03	برق
46/42	44/26	45/97	45/28	گاز لوله کشی
68/73	65/85	77/19	75/08	حمام (گرم)
40/23	40/12	47/97	45/19	کولر
54/40	48/24	61/35	52/29	تلفن
76/38	76/72	86/72	86/64	آشپزخانه
⋮	⋮	⋮	⋮	⋮
0.00	0/00	0/21	0/03	کلّیه تسهیلات
0/81	0/77	0/01	0/95	هیچ یک از تسهیلات

2-7) ترکیب خانوارهای کشور برحسب هزینه و درآمد

عواملی که تا این جا درباره آن ها بحث شد، در واقع مجموعه عوامل و شرایطی است که به کسب درآمد منجر می شوند. با این حال، به عنوان برآیند و حاصل تأثیر این عوامل در میزان درآمد و نحوه هزینه آن، می توان به صورتی مستقیم به میزان درآمدها و هزینه های خانوارها را توجه نشان داد. نتایج حاصله در جدول 11 (مرکز آمار ایران، 1381) نشانگر سهم بسیار زیاد خانوارهای زن سرپرست در دهک های پایین و نسبت بسیار ناچیز آنان در دهک های پایین درآمدی و وضعیت متقابل برای خانوارهای مرد سرپرست است. در حالی که در سال های 1380-1381 به ترتیب 30/17 و 22/31 درصد زنان سرپرست خانوار در دهک اول درآمدی قرار داشته اند، این نسبت برای مردان به ترتیب 10/77 و 6/62 درصد بوده است. در مقابل، در دهک آخر یا بالاترین میزان های درآمدی، در برابر نسبت های 7/81 و 12/35 درصد برای مردان، تنها 2/60 و 3/75 درصد زنان قرار داشته اند. گذشته از تفاوت های کمی در نسبت خانوارهای این دو دهک برای زنان و مردان، میزان کاهش در دهک اول و افزایش در دهک آخر نیز برای این دو دسته از سرپرستان خانوار متفاوت بوده است. در مقابل کاهش 38/53 درصدی

سهم خانوارهای بسیار فقیر مرد سرپرست، تنها 26/05 درصد از سهم مشابه زنان در فاصله سال های 1380 و 1381 کاسته شده است. از سوی دیگر، در برابر افزایش 77/05 درصدی سهم خانوار بسیار پردرآمد مرد سرپرست، تنها 44/23 درصد بر نسبت مشابه برای زنان افزوده شده است (جدول 11).

جدول 11: توزیع نسبی خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و دهک‌های درآمدی

دهک	مرد		زن	
	1381	1380	1381	1380
اول	10/77	6/62	30/17	22/31
دوم	5/28	4/13	8/42	8/47
سوم	10/45	7/92	10/72	11/24
چهارم	10/46	12/20	15/31	12/87
پنجم	8/77	7/54	5/97	5/86
ششم	11/59	11/28	7/50	9/28
هفتم	10/83	11/88	7/35	8/14
هشتم	14/51	17/41	9/49	11/89
نهم	6/71	8/69	2/45	6/19
دهم	7/18	12/35	2/60	3/75

این ارقام به آن معناست که افزون بر وضعیت نامتعال و توزیع نامتوازن هر دو گروه خانوار این وضعیت روند نابرابری را نیز طی می کند و نهایتاً به نظر می رسد در آینده نیز شرایط نامتعال‌تری را بر این دو دسته از خانوارها تحمیل کند.

نتیجه این نابرابری، عدم تعادل در هزینه های مصرفی خانوار است. نتایج حاصل در جدول 12 (مرکز آمار ایران، 1381) اگرچه در وهله اول نشانگر توزیع نسبتاً یکسان هزینه های خوراکی و غیرخوراکی

خانوارها برحسب جنس سرپرست آن است، اما در عین حال حاکی از سطح نابرابر هزینه های این دو دسته از خانوارهاست که البته بیش از هر چیز دیگر، وابسته به میزان درآمدهای آنها است. در دو سال یادشده (1380 و 1381) هزینه های خانوارهای زن سرپرست به ترتیب حدود 57 و 62 درصد هزینه های مشابه خانوارهای مرد سرپرست بوده است. با عنایت به ارقام جدول 11 (مرکز آمار ایران، 1380-1381) و توزیع خانوارها برحسب دهک های درآمدی بدیهی است این موضوع را نمی توان صرفاً به مسائلی نظیر مدیریت مخارج نسبت داد. زیرا طبعاً در بخش عمده خانوارهای مرد سرپرست نیز مدیریت هزینه ها بر عهده زنان است.

جدول 12: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و ترکیب هزینه ها

هزینه	مرد		زن	
	1375	1381	1375	1381
کل هزینه	10/025/448	33/276/454	5/686/090	20/516/732
هزینه های	35/81	27/03	30/00	27/56
هزینه های	64/29	72/97	70/00	72/44
مسکن	45/14	35/77	53/41	49/22

نکته دیگر قابل توجه در این محور، سهم بسیار زیاد مسکن در هزینه خانوارها و البته به صورتی

نامتناسب در میان زنان و مردان سرپرست خانوار است (جدول 12). این ارقام در واقع تأییدی بر وضعیت نامتناسب مسکن و تأثیر آن بر فقر بیش تر خانوارهای زن سرپرست در مقایسه با خانوارهای مرد سرپرست است. البته مسکن تنها یک بخش از هزینه های غیرخوراکی خانوار محسوب می شود و در سایر موارد نیز طبعاً به دلیل سهم بیش تر مسکن، هم نسبت و هم میزان هزینه های صرف شده زنان سرپرست خانوار بسیار کم تر از ارقام مشابه برای مردان است. این موضوع را می توان از نسبت خانوارهای صاحب لوازم عمده زندگی نیز دریافت. نتایج حاصل در جدول 13 (مرکز آمار ایران، 1380-1381) نشان می دهد در حالی که حدود 20 درصد خانوارهای مرد سرپرست اتومبیل در اختیار دارند، این نسبت برای زنان حدود 6 درصد است.

جدول 13: توزیع خانوارهای کشور برحسب جنس سرپرست و لوازم عمده زندگی

اقدام	مرد		زن	
	1380	1381	1380	1381
اتومبیل	19/45	22/06	6/43	5/21
چرخ خیاطی	72/38	73/94	53/45	55/37
تلویزیون رنگی	72/09	78/89	52/37	60/91
ماشین لباسشویی	45/93	47/75	34/92	35/99

4/07	3/68	8/78	6/23	کامپیوتر
3/09	1/84	10/38	8/58	تلفن همراه
. . .	. . .	. . .	. . .	. . .
0/00	0/00	0/06	0/02	همه لوازم
2/28	2/91	0/84	0/86	هیچیک از

در مورد ماشین لباسشویی این تفاوت حدود 20 درصد و در مورد کامپیوتر حدود 4 درصد است؛ خصوصاً در مورد چرخ خیاطی که می تواند به عنوان وسیله ای اولیه برای کسب درآمد زنان سرپرست خانوار محسوب شود، اختلاف میان خانوار مرد سرپرست و زن سرپرست حدود 20 درصد است. در نهایت در حالی که کم تر از یک درصد خانوارهای مرد سرپرست هیچ یک از لوازم فوق را در اختیار ندارند، این نسبت برای زنان بیش از 2 درصد است.

(3) نتیجه

هدف اصلی این مقاله بررسی برخی از ویژگی های خانوارهای فقر برحسب جنس سرپرست خانوار و نشان دادن فقر مضاعف خانوارهای زن سرپرست بود. به رغم تمامی محدودیت ها و فقدان اطلاعات دقیق، آمارهای کشور حاکی از تمایز در سطح و میزان فقر خانوار برحسب جنسیت سرپرست خانوار و نهایتاً پدیده زنانه شدن فقر است. این موضوع اگرچه به

خودي خود بسيار مهم و جدي محسوب مي‌شود، اما هنگامی مي‌توان به عمق اين فاجعه انساني دست يافت که در يابيم در سال 1379 دو مرجع رسمي کشور براي رسيدگي به محرومان و فقرا - يعني کمیته امداد امام خميني (ره) و سازمان بهزيستي - روي هم رفته 860735 خانوار را تحت پوشش خود داشته‌اند؛ که البته کمک‌هاي کمیته امداد با سهم 86/43 درصدي در اين رقم شامل خانوارهاي مرد سرپرست معلول، از کار افتاده و بيمار و ... نیز مي‌شده است. البته اين موضوع خود تأييدي بر اين نکته است که مفهوم سرپرست خانوار خصوصاً در باب زنان براي نمايش فقر و فشارهاي حاصله به هيچ وجه کافي نيست. با اين حال، نکته جالب توجه آن است که در همين سال مجموعاً حدود 11/2 درصد خانوارهاي تحت پوشش از طرح مددجويي اين دو سازمان نیز خارج شده‌اند. اصلي‌ترين علل خروج اين دسته افراد از پوشش سازمان هاي حمايتي مربوط، فوت (12/3 درصد کمیته امداد و 14/8 درصد سازمان بهزيستي) و ارجاع به سازمان هاي ديگر (4/3 درصد کمیته امداد و 55/6 درصد سازمان بهزيستي) است؛ در مقابل سهم اشتغال بسيار ناچيزي (0/4 درصد کمیته امداد و 14/8 درصد سازمان بهزيستي) که جاي تأمل دارد (مرکز آمار ايران، 1381؛ 75-70).

این ارقام به خوبی و روشنی نشان می‌دهند که دو مرجع اصلی رسیدگی به مسائل فقرا، خصوصاً زنان فقیر، تنها به حمایت‌های سطحی و مقطعی از فقرا مبادرت می‌ورزند و در خارج کردن آنان از دایرة فقر موفقیت‌چندانی ندارند. این مسئله در کنار روند فزاینده فقر عموم مردم، خصوصاً خانوارهای زن سرپرست طی سال‌های مختلف نشانگر افزایش دامنه فقر، خصوصاً زنانه شدن آن در سال‌های آتی است.

- 1- پروین، سهیلا . (1372) . زمینه های اقتصادی فقر در ایران . تهران : دانشگاه تربیت مدرس – دانشکده علوم انسانی.
- 2- جعفری صمیمی، احمد . (1371) . اقتصاد بخش عمومی . تهران : انتشارات سمت.
- 3- سازم ان مدیریت و برنامه ریزی . (1379) . برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم درآمد . معاونت امور اجتماعی.
- 4- شادی طلب، ژاله ؛ کمالی، افسانه . (1379) . زنان، بسته ترین حلقه زنجیر فقر . «فقر در ایران»، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- 5- عظیمی آرانی، حسین . (1374) . مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران . چاپ چهارم . تهران : نشر نی.
- 6- مرکز آمار ایران (1376- 1382) . آمارگیری اشتغال و بیکاری خانوار.
- 7- مرکز آمار ایران (1380- 1381) . آمارگیری ویژگی های اقتصادی – اجتماعی خانوار.
- 8- مرکز آمار ایران (1381) . زنان سرپرست خانوار در ایران (ویژگی های اجتماعی – اقتصادی) .
- 9- مرکز آمار ایران (1376) . نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن 1375 کل کشور.

